

بسم الله الرحمن الرحيم

الهم صل على محمد و آل و محمد و عجل فرجهم

موضوع:

نشست علمی با عنوان: «بایسته‌های تعامل با شبهات»

ارائه‌دهنده: دکتر نعمت الله صفری فروشانی

محورها و سرفصل‌های بحث:

- مفهوم شناسی شبهه و سؤال؛
- گونه‌شناسی شبهه‌کنندگان؛
- مراحل چندگانه تعامل با شبهات، هم‌چون شناسایی شبهات، تلاش در جهت پاسخ‌گویی، تحلیل شبهه، کارکردها و فواید شبهه، بایسته‌ها و نبایسته‌های تعامل با شبهات.

مقدمه

بحثی که قرار است در این نشست مطرح شود، تا کنون درجایی مطرح نشده است و لاقلاً این‌جانب به این سبک ندیده‌ام. بنابراین ممکن است از جهاتی نیاز به پخته‌تر کردن بحث داشته باشیم که در این زمینه از همگان برای رسیدن به این هدف یاری می‌جوئیم.

۱- مفهوم شناسی

دو مفهوم در اینجا مطرح است که در ادبیات دینی ما نیز به آن دو اشاره شده است. یکی مفهوم سؤال و دیگری مفهوم شبهه. یکی ممدوح است و دیگری مذموم. سؤال، ممدوح است و به‌عنوان نصف علم مطرح شده است و باعث گسترش رشته‌های دانش می‌شود و به‌عنوان مفتاح علم، شناخته

می‌شود. در برخی روایات، امام علی (ع) مدح شده است؛ زیرا ایشان زیاد سؤال می‌کرده‌اند. اصحاب دیگر سؤال زیادی نداشتند ولی امام علی (ع) هر وقت که با پیامبر اکرم (ص) تنها می‌شدند، سؤال می‌کردند و علم خود را از این طریق از پیامبر اکرم (ص) دریافت کرده‌اند.

بنابراین بحث حسن فاعلی مطرح می‌شود که فاعل با نیت خیر شروع به پرسشگری می‌کند و فایده آن نیز گسترش علم و پدید آوردن نشاط در جامعه علمی و رفع مشکلات علمی از افراد متخصص است.

شبهه در روایات ما مذموم است و خبث فاعلی دارد؛ یعنی کسی که شبهه می‌افکند از بیرون از دین و مذهب است و به قصد خرده‌گیری و نشان دادن مشکلات و عدم کفایت مذهب یا علم یا دین این مسأله را مطرح می‌کند و چون این مسأله را در قالبی مانند سؤال علمی طرح می‌کند به آن شبهه می‌گویند از این جهت که شبهه حق است.

یک مفهوم دیگری هم هست که مفهوم اصلی نیست و در آن روایات، سؤال را دو قسمت کرده‌اند که قسمت دوم به همین شبهه می‌خورد. از امام علی (ع) نقل شده است که «سل تفقهاً ولا تسأل تعنتاً». سؤال تعنتی نیز شبهه به شبهه است، یعنی سؤالی که طرف را به اذیت و آزار وادار می‌کند و فرد از راه تلبیس حق به باطل، سؤال خودش را مطرح می‌کند که این هم مذموم است.

۲- گونه‌شناسی شبهه‌کنندگان

شبهه‌کنندگان را از لحاظ تقسیم‌بندی، در گونه‌های زیر می‌توان مطرح کرد:

۲-۱- درون دینی و درون مذهبی

این دسته کسانی هستند که از درون دین و مذهب، عرض اندام می‌کنند؛ زیرا در خصوص دین و یا مذهب خاصی، اشکالاتی دارند و دنبال تجدیدنظر در آموزه‌های مورد اشکال خود هستند. به این افراد تجدیدنظرطلب می‌گوییم که اگر واقعاً قصد بیرون‌روی از دین یا مذهبی را داشته باشند، شبهه‌کننده می‌شوند. در برخی موارد ممکن است حق برای آن‌ها روشن باشد ولی چون قصد خروج از دایره دین و مذهب را دارند، چنین شبهاتی را مطرح می‌کنند.

۲-۲- برون دینی و برون مذهبی

این دسته از شبهه‌کنندگان، کسانی هستند که از لحاظ اعتقادی بیرون از دایره دین و مذهب قرار دارند و با انگیزه‌خاصی علیه دین و مذهب شبهاتی را مطرح می‌کنند. مانند شبهات وهابیت علیه شیعه و شبهات مستشرقان علیه اسلام که غالباً بیرونی هستند. این نکته نیز شایان توجه است که سؤال‌کنندگان، غالباً داخلی هستند و به قصد علمی و کشف مجهولات و نشان دادن نکاتی که مورد غفلت واقع شده است، سؤالات خود را مطرح می‌کنند.

۳- مراحل چندگانه تعامل با شبهات

۳-۱- شناسایی شبهات

در خصوص شناسایی شبهات، نکات زیر قابل تأمل است.

۱. اولین نکته‌ای که باید به آن توجه کرد **شناسایی شبهه‌کنندگان است** و این که آنها چه پیشینه مطالعاتی دارند؟ و با چه انگیزه‌ای این شبهات را مطرح می‌کنند؟ و سطح علمی و گرایش آنها در چه حدی است؟

اگر مطالعه دقیق علمی از شبهه‌کنندگان و شناسایی آنها داشته باشیم، می‌بینیم که در قالب علوم اسلامی، شبهه‌کنندگان از نظر علمی جلوتر از پاسخ‌دهندگان هستند؛ یعنی آنها روش‌مند و علمی کارکرده‌اند و اتاق فکری دارند.

شبهاتی که از ناحیه مستشرقان مطرح می‌شود از اتاق فکرهايشان نشأت می‌گیرد. آنها در قالب شبهاتشان موضوعات پایان‌نامه و رساله می‌دهند و پازل خودشان را از این طریق تکمیل می‌کنند.

در خصوص وهابیت نیز باید توجه داشت که آنها دارای چند سطح هستند:

یک سطح آنها همانی است که می‌بینیم و سروصدای زیادی به پا می‌کنند؛

سطح دیگر در حد متوسط هستند، مانند قفاری؛

و یک سطح عمیق نیز دارند که آنها با مبانی خودمان علیه خودمان به صورت مسأله‌محور، شبهه می‌کنند؛ مثلاً کتابی به نام «مسأله النص فی الامامه» در ۴۰۰ صفحه نوشته شده است که به صورت مسأله‌محور روایاتی که در مورد نص امام قبلی بر امام بعدی داریم را به صورت سندی با مبانی خودمان بررسی می‌کنند و نشان می‌دهند که پایه‌های نص در درون خودتان نیز خیلی قوی نیست.

پس ما نیز در آغاز باید یک اتاق فکر برای شبیه تشکیل بدهیم. حوزه یا نهادهای متولی مانند مرکز ملی پاسخگویی یا جامعه المصطفی در بخش پژوهش، هرکدام از این‌ها می‌توانند تشکیل اتاق فکر بدهند. ولی بدون این اتاق فکر نمی‌توان به شبیه پاسخ داد. ما باید شناسایی دقیق از شبیهات داشته باشیم.

۲. نکته دوم، برآورد سطح شبیهات است. با این نگاه که شبیهات سیاسی است، یا حرف‌های بی‌پایه است و یا پایه و اساس دارد؟

۳. همین‌جا به نکته بعدی می‌رسیم که پالایش شبیه است. ممکن است در یک بررسی اولیه از میان هزار شبیه، هشت صد شبیه را بی‌پایه بدانیم ولی دویست شبیه را قابل توجه بدانیم. وقتی به مکه مشرف می‌شوم توجه می‌کنم این‌هایی که در کنار بقیع القای شبیه می‌کنند در چه سطحی هستند و آیا قابل پاسخ دادن هست یا نه؟

۴. نکته چهارم، گونه‌شناسی عرصه‌ای شبیهات است. بدین معنا که آیا شبیهات در عرصه‌های بین‌رشته‌ای است؟ یا در رشته خاصی است؟ تراکم و فراوانی شبیهات در چه حدی و در کجاهاست؟ برخی اوقات ما فریب می‌خوریم و میدان شبیه را به دست آن‌ها می‌دهیم؛ مثلاً ممکن است ما چند نقطه ضعف داشته باشیم و تبرک و توسل و زیارت و شفاعت را بزرگ و برجسته می‌کنند و ما نیز با آن‌ها در این معرکه وارد می‌شویم و از محورهای دیگر مذهب‌مان غافل می‌شویم. از این‌که مکتب خود را توحیدی و معادی معرفی کنیم و دیدگاه‌های مترقی خودمان را مطرح کنیم. این عرصه‌ها باید به‌گونه‌ای باشد که میدان بازی را به دست آن‌ها ندهیم.

۵. در مرحله بعد باید شبیهات را دسته‌بندی کنیم که چه قسمت مربوط به امامت و معرفی امام و دیدگاه‌های مربوط به معاد و نبوت و توحید است. البته بیشترین شبیهات در مورد امامت و فروع آن است. این مقدمه‌ای می‌شود که ما متخصصان در این عرصه را بشناسیم و در صورت نیاز به مقدار کافی متخصص تربیت کنیم و این‌گونه نباشد که متخصصان ما در یک عرصه متورم باشند و در عرصه‌های دیگر متخصصی نداشته باشیم. البته نوع علوم حوزوی قدرت پاسخگویی به شبیهات ندارد و حتی قدرت پاسخگویی به شبیهات در مقوله فقه را نیز ندارد؛ زیرا شبیهات فقهی معمولاً به شبیهات بیرونی و فلسفه

فقه و کارآمدی فقه و نقش زمان و مکان در فقه است و بیش از آنچه که در کتاب‌های رسایل و مکاسب و یا درس خارج مطرح می‌شود باید کار کنیم تا در این عرصه‌ها نیز نیرو به اندازه کافی داشته باشیم.

۶. نکته دیگر، **پیامدشناسی شبهه** است که کمتر به آن توجه شده است. این معنا که این شبهه چه قسمتی از پیکره مذهب را زخمی می‌کند؟ یک شبهه ممکن است قلب و مغز را هدف بگیرد؛ مثلاً یک نفر انتساب حدیث به پیامبر را مورد هدف قرار دهد که طبیعتاً بنا به اهمیت پیامدشناسی می‌توانیم آمادگی داشته باشیم.

البته همه این‌ها متوقف بر افاق فکر است که می‌تواند توزیع مناسبی داشته باشد و عقب‌ماندگی ما را در عرصه شبهات جبران کند.

۳-۲- تلاش در جهت پاسخگویی

در این مرحله و مراحل بعد، شبهه را در قالب سؤال می‌بریم. فرض می‌کنیم سؤال است و کاری به انگیزه و شبهه کننده نداریم. فکر می‌کنیم یک مطلب علمی است.

در این مرحله، هر دسته را به متخصصان ارجاع می‌دهیم. **یکی از بزرگ‌ترین اشتباهات در عرصه پاسخگویی این است که متخصصان را شناسایی نمی‌کنیم و متخصصانه پاسخ نمی‌دهیم.** یک عده‌ای از علما در حوزه داریم که همه کاری می‌کنند و یکی از کارهایشان پاسخ به شبهات است و پاسخ‌ها نیز معمولاً متخصصانه نیست. برخی وقت‌ها کتاب‌های پاسخگویی را می‌خوانم می‌بینم که سؤال تاریخی است ولی پاسخ نشان می‌دهد پاسخگو اصلاً از تاریخ آگاهی ندارد. یا سؤال فلسفه تاریخ است ولی پاسخگو اصلاً از این عرصه بی‌اطلاع است. **البته مراکز می‌داریم مانند مرکز ملی پاسخگویی، این نکته را رعایت کرده‌اند ولی همیشه این‌طور نیست.**

این متخصصان هم باید طیف‌بندی شوند یعنی کسی که ارشد تاریخ یا کلام خوانده است قادر به پاسخگویی به هر شبهه‌ای نیستند. سطح برخی شبهه‌کنندگان بسیار بالا است و شبهه‌شان بسیار قوی است. برخی وقت‌ها کسانی را در مقابله با افرادی مانند مدرسی می‌فرستیم و حرف‌هایی می‌زنند که موجب خنده یک فرد متخصص می‌شود. می‌گویند یک شخصی در باب حکومت و ورود به شیخ انصاری اشکال می‌کرد. شیخ انصاری گریه می‌کند. از او علت را می‌پرسند. می‌گوید: در این فکر رفتم که نکند همین قدر که این فرد حرف مرا نفهمیده است من نیز حرف‌های گذشتگان را نفهمیده باشم. به هر حال برخی وقت‌ها، گویا پاسخ‌دهندگان متوجه حرف شبهه کننده نشده‌اند.

در برخی موارد دیده شده است که شبهه به واسطه کتاب‌هایی که در پاسخ به شبهه نوشته می‌شود تقویت شده است.

۳-۳- تحلیل شبهه

در این قسمت نیز به چند نکته اساسی می‌پردازیم.

۱. به صرف این که یک وهابی یا یک مستشرق یک حرفی را زده است دلالت بر بطلان شبهه نمی‌کند. یک وهابی نیز می‌تواند شبهه‌ای وارد کند که وارد باشد. در ابتدا باید ببینیم که این شبهه وارد است یا نه؟ به شبهه کننده نگاه نکنیم.

گاهی در کلاس مثال می‌زنم. قبل از انقلاب، علما نسبت به آقای شریعتی اشکال داشتند. یکی از آقایان به دیگران توصیه می‌کرد که کتاب‌های ایشان را نخوانید زیرا همگی ضال و گمراه‌کننده است. یک سری از مریدان، جلد کتاب «فاطمه فاطمه است» را جدا کردند و جلد دیگری به آن چسباندند و به این فرد نشان دادند. گفتند چند روز این کتاب را مطالعه کنید و نظرتان را بفرمایید. ایشان نیز مطالعه کرد و نمی‌دانست که این کتاب نوشته چه کسی است؟ بعد از مطالعه گفت که این کتاب را بخوانید و کتاب‌های شریعتی را نخوانید. این در حالی بود که این کتاب، یکی از کتاب‌های شریعتی بود.

ممکن است آن‌ها نیز شبهاتی وارد کنند که وارد باشد. در ادامه توضیح خواهم داد که چه بهره‌برداری از شبهه می‌توان کرد. خیلی از پیشرفت‌های ما در علوم، به واسطه شبهات وهابیت و مستشرقان است. برخی از شبهات وارد است و برخی نیز وارد نیست. حال این سؤال مطرح می‌شود که شبهاتی که وارد نیست انسجام داخلی ما را بر هم می‌زند؟ و ایمان معتقدان به مذهب را از بین می‌برد؟ یا این که شبهه بیرونی است که اصل دین را مورد سؤال قرار می‌دهد؟ مثلاً ممکن است بگویید که شما که قائل به علم امام هستید، این مسأله با رفتن امام حسین به کربلا به قصد تشکیل حکومت همخوانی ندارد. این شبهه انسجام ما را بر هم می‌ریزد ولی مشکل زیادی نیست و به آن پاسخ می‌گوییم. ولی یک شبهه ممکن است اصل دین را نشانه رفته باشد مثلاً بگویید قرآن مال پیامبر نیست و گرفته شده از تعالیم یهود است و نمی‌تواند کلام خداوند باشد که باید پاسخ بیرونی به آن بدهیم که طبق اصول عقلائی باشد.

۲. *از جهت دیگر باید تلاش کنیم به صورت روشن‌مند پاسخگویی داشته باشیم.* روش‌های آن علم را بدانیم و با آن پاسخ بدهیم. از باب مثال، ممکن است در انتساب یک فعل به معصوم شبهه‌ای وجود داشته باشد مثل رد الشمس و شق القمر؛ اگر در پاسخ چنین گفته شود که این مسأله چه اشکالی دارد؟ وقتی پیامبر چنین عظمتی را دارد نمی‌تواند ماه را دو نصف کند، یا خورشید را برگرداند؟ آیا خداوند نمی‌تواند این کار را بکند؟، این پاسخگویی روشن‌مند نیست.

یک پدیده‌ای که هم‌اکنون با آن مواجه شده‌ایم و برای ما خوشایند نیست این است که برخی شبهات تاریخی در حوزه استفتاء رفته است. مسائل تاریخی را از فقیه استفتاء می‌کنند و او نیز پاسخ می‌دهد. درحالی‌که فقیه متخصص در تاریخ نیست و روش‌های تاریخی را نمی‌داند و همچنین پاسخ او به درد تاریخی نمی‌خورد؛ مثلاً استفتاء می‌کنند که فلان شخصیت که منتسب به امام حسین (ع) است آیا وجود داشته است یا خیر؟ پاسخ این است که مشهور می‌گویند وجود داشته است. سؤال دیگر این است که آیا فلان امام‌زاده که گفته می‌شود امام‌زاده بلافصل است این انتسابش درست است؟ پاسخ نیز این است که چون به شهرت در میان مردم مشهور است و ما به شهرت قائلیم درست است. این پاسخ روشن‌مند نیست و وقتی شبهه‌کننده این پاسخ را می‌شنود و تصورش این است که پاسخگو، شخص اول است، شبهه در ذهنش تقویت می‌شود و در ذهنش می‌آید که بضاعت این‌ها همین است و این شبهه پاسخ ندارد؛ زیرا اگر پاسخ داشت این فرد که شخص اول آن‌ها است پاسخ می‌داد و هرچند خودش متخصص در این رشته نیست حتماً مشاورانی دارد که متخصص هستند و آن‌ها نیز همین مقدار بیشتر نتوانستند پاسخ بدهند.

۳. *شناخت ابزارها و علوم مناسب؛ این که هر علمی برای چه شبهه‌ای مناسب است.*

۳-۴- کارکردها و فواید شبیه

لب این بحث این است که ما چگونه شبهه را تبدیل به سؤال کنیم و این تهدید را به فرصت تبدیل کنیم؟

در این خصوص نیز نکاتی شایان ذکر است.

۱. تشکیل اتاق فکر دو کاربرد می‌تواند داشته باشد

یک. شناسایی شبهات؛

دو. تولید شبهات.

به عبارت بهتر، اتاق فکر باید آینده‌نگری داشته باشد و شبهاتی که ممکن بود وارد شود را مطرح کند و به آن پاسخ دهد. تأکید می‌کنم که شبهات از ما جلوتر هستند مثلاً کتاب «اصول مذهب شیعه» که توسط قفاری و یک تیم نوشته شده است و سه جلد و با تیراژ بالا چاپ شده است، هنوز با یک نقد کامل و قانع‌کننده مواجه نشده است. این کتاب را یک تیم نوشته است و یک شخص نمی‌تواند به آن پاسخ دهد.

گرچه ما این کار را نکردیم؛ اما خوشبختانه طرف مقابل این کار را انجام داده و برای ما آماده است. شاید نیاز به هزینه‌های بسیار بالای بود که باید هزینه می‌کردیم، ولی نکردیم. اما آن‌ها این کار را کرده‌اند و تنها کافی است جستجو و دسته‌بندی کنیم و به دنبال پاسخ مناسب آن برآییم. با توجه به آن تقدم و پیشرفتی که آن‌ها دارند و انگیزه نیز دارند، اکنون دیگر از آن مرحله بی‌نیاز هستیم و لازم نیست تولید شبهه کنیم بلکه از آن‌ها استفاده می‌کنیم.

۲. نکته دوم این است که *از شبهات در راه پویایی و نشاط علمی استفاده کنیم*. چه معنا دارد که همان کتاب‌های پانصدسال پیش را با همان شبهات آن زمان، بخوانیم؟ یک مطالعه درباره شبهات پیرامون غیبت می‌کردم هنوز ریزه‌خوار شیخ مفید و شیخ صدوق و نعمانی هستیم؛ یعنی هنوز در هزار سال پیشرفتی نکرده‌ایم و حتی سطح شبهات را از آن زمان گرفته‌ایم و پیشرفتی نکرده‌ایم؛ مثلاً در آن زمان گفتمانی که حاکم بر پاسخگویی به شبهات بوده است مسأله طول عمر بوده است. سپس کتاب‌هایی نوشته‌اند که چه اشکالی دارد که یک نفر عمر طولانی کند؟ شیخ صدوق مثال‌هایی می‌آورده است که افرادی مثلاً ۱۵۰ سال عمر کرده‌اند. این برای زمان شیخ صدوق خوب است زیرا هنوز زمان زیادی نگذشته است ولی الآن که هزار سال گذشته است آن سطح از پاسخگویی جوابگو نیست.

اسماعیلیه به ما اشکال وارد می‌کنند که کلمه غیبت درست نیست. غیبت یعنی حضور ندارد ولی کلمه‌ای که ما به کار می‌بریم مناسب‌تر است. آن‌ها کلمه ستر را بکار می‌برند؛ به این معنا که امام پیدا نیست. این برای نشان دادن کارکرد امام زمان که می‌گوید آفتاب پشت ابر است، بهتر است. باید بیاییم بحث کنیم و به آن‌ها پاسخ دهیم.

باوجود این مراکز متعدد، هنوز در پاسخگویی به شبهات از همان سبک قدیمی استفاده می‌کنیم. از این شبهات می‌توانیم در راستای پویایی و نشاط بیشتر استفاده کنیم. هر مقاله علمی پژوهشی و یا پایان‌نامه و رساله می‌تواند پاسخگوی خوبی به این شبهات باشد. خودم یک دفتری بنام دفتر هزار موضوع دارم که بسیاری از این شبهات را از سایت‌های شبهه افکن استخراج کرده‌ام که می‌تواند موضوع

یک مقاله یا پایان‌نامه باشد. پس اگر اتاق فکر هم نباشد، می‌شود به صورت جزئی پاسخگوی خوبی برای این شبهات باشد.

۳. *فایده دیگر این شبهات این است که می‌تواند به بازسازی کمک کند.* ممکن است پایه‌های کار ما محکم نباشد و نیاز به بازسازی داشته باشد؛ مثلاً یک تئوری تا حالا پاسخگو به تمام اشکالات بوده است و از آن استفاده می‌کنیم مانند تئوری حرکت دورانی زمین. در برخی مواقع این تئوری کارساز نیست و آن را بازسازی می‌کنند و حرکت بیضوی را مطرح می‌کنند. ترمیم نیز یکی از فواید شبهات است. باید ببینیم که در چه نقاطی مشکل داریم و سعی کنیم آن را ترمیم کنیم.

۴. *فایده و کارکرد مهم دیگر شبهات این است که به ما کمک می‌کند تا علم و مکتب خود را ارتقاء دهیم.* در حال حاضر، سیستم‌های ما مربوط به عهد گذشته است، اما با نگاه منظومه‌ای به شبهات، می‌توان کل سیستم را ارتقا داد. ما به صورت موردی پاسخ می‌دهیم و معمولاً از منظومه‌ای کار کردن پرهیز می‌کنیم. باید ببینیم این شبهه با کل منظومه ما هماهنگ هست یا نه؟ در ادامه این سیستم را به روزرسانی می‌کنیم. فقه و تاریخ و کلام را در حوزه خاص خودشان، به روز رسانی می‌کنیم.

۵. *از دیگر فواید و کارکردهای شبهات، بهبود روش‌ها است.* ما با شبهات می‌توانیم روش‌ها را بهبود بخشیم. با روش‌هایی که تاکنون پاسخ می‌دادیم تا یک سطحی جوابگو بود و باید سطح آن را بالاتر ببریم.

۶. *برخی وقت‌ها این شبهات باعث می‌شود که اصلاً تعویض سیستم کنیم؛* مثلاً بفرض ممکن است یک علمی با روش‌هایی که داشته است دیگر پاسخگو نیست و همان دعوای گذشته را پاسخ می‌دهد که الآن کسی به دنبال آن نمی‌رود. خیلی از علومی که می‌خوانیم وقتی وارد بازار کار می‌شویم موردش پیدا نمی‌شود. وقتی در دانشگاه و مدارس و تبلیغ می‌رویم با خیلی از این‌ها مواجه نمی‌شویم. یکی از مشکلاتی که طلاب غیر ایرانی با آن مواجه هستند این است که وقتی به کشور خودشان برمی‌گردند، با مسائلی مواجه می‌شوند که بسیاری از آن‌ها را در اینجا فرانگرفته‌اند. این ایراد، اشکال به حقی است و سیستم مناسب آن تعبیه نشده است و باید تعویض شود. این درست مانند آن علم‌اژدها کشی است. به شوخی می‌گویند دانشجویی به دانشگاه رفته بود و رشته‌ای به نام اژدها کشی را انتخاب کرده بود. وقتی بیرون آمده بود دیده بود که اصلاً اژدها وجود ندارد و بسیار افسرده شده بود و به این نتیجه رسیده بود که همین درس را درس بدهد تا هم خودش و هم یک عده دیگر مشغول باشند. برخی

درس‌هایی که می‌خوانیم از همین نوع است و کارکرد بیرونی ندارد و به این نتیجه می‌رسیم که حداقل آن را درس بدهیم تا یک کارکردی برای خودمان داشته باشد. مثل ضرب‌المثل معروفی که می‌گوید وقتی سلمانی‌ها (آرایشگران) بیکار می‌شوند، سرخودشان را می‌تراشند. باید این مسأله را در یک نظام فکری روشن کرد که جایگاه علوم و مقدار توانمندی و اثربخشی آن‌ها به چه میزانی است؟

۳-۵- نبایسته‌های تعامل با شبهات

پیش از بیان نبایسته‌ها، پیش‌فرضی را مطرح می‌کنم و آن این است که دین اسلام کامل‌ترین دین است و مکتب تشیع امامی کامل‌ترین مکتب است. این پیش‌فرض را بنده نیز معتقدم و نبایسته‌ها را نیز بر اساس آن می‌گوییم. اگر دین اسلام کامل‌ترین دین و مکتب تشیع کامل‌ترین مکتب است پس منافاتی با عقل و عقلا ندارد. پس توانمندی عقلانی و روش‌مند و عقلایی پاسخگویی به شبهات را دارد. بنابراین نباید از شبهه بترسیم و از ناحیه مکتب و دین و آیین خودمان نگران باشیم؛ زیرا این ظرفیت در دین و آیین ما وجود دارد و اگر احساس می‌کنیم وجود ندارد و شبهات بسیار قوی است و قابل پاسخگویی نیست و عقاید ما را منحرف می‌کند ناشی از کم‌کاری ما است و ناشی از خود دین و مکتب نیست. کسی که معتقد به کمال دین و مکتب است از شبهات نمی‌ترسد.

براین اساس نکاتی که در خصوص نبایسته‌ها قابل طرح است، مطالب زیر است.

۱. **اظهار نفهمی.** بدترین مواجهه با شبهات این است که بگوییم نمی‌فهمیم. این سخن باید آخرین سخن باشد نه اولین سخن. اگر به قرآن نیز مراجعه کنیم می‌بینیم که سؤالی را مطرح می‌کند و به دنبال پاسخ نیز هست. حتی برخی وقت‌ها که فکر می‌کنید قرآن می‌خواهد بگوید سؤال نکنید واقعیت این است که در واقع قرآن می‌خواهد پاسخ بگوید؛ مثلاً می‌فرماید: **«یَسْئَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي»**. این قل الروح من امر ربی پاسخ به سؤال است. نمی‌خواهد بگوید این در حیطه رب من است و سؤال نکنید. می‌خواهد بگوید که این چیزی از سنخ رب من است و امتداد همان است. اگر هم در روایات رد علم به اهلش مطرح می‌شود ممکن است آخرین مرحله باشد یا ناظر به آن زمان باشد. کما این‌که در روایاتی داریم که برخی از آیات مانند سوره اخلاص یا آیات ابتدایی سوره حدید را قومی در آخرالزمان می‌فهمند.

بنابراین ما باید بفهمیم؛ مجبوریم بفهمیم؛ حتماً باید بفهمیم. اگر نمی‌فهمیم مسئولیم و اصطلاحاً شهریه را حرام کرده‌ایم. اگر هم می‌خواهیم بگوییم نمی‌فهمیم باید آن را در مرحله آخر قرار دهیم.

پرسش:

فرمودید مکتب ما کامل‌ترین مکتب است ولی در ابتدا فرمودید ممکن است برخی شبهات وارد باشد. این دو مسأله چگونه قابل جمع است؟

پاسخ:

شبهه به مکتب و مذهب وارد نیست، بلکه به دستگاه ما وارد است و باید آن را بازسازی کنیم. همه صحبت ما بر روی این سیستم است. البته باید تحلیل کنیم و ببینیم که کدام شبهه به اصل دین و کدام یک به اصل مذهب و کدام یک به حواشی آن وارد شده است؟ بیشتر شبهات به حواشی و چیزهای ساختگی وارد می‌شود و بیشتر وقت ما به خاطر همین چیزها تلف می‌شود.

۲. نکته مهم در مسأله نایسته های تعامل با شبهات، **عدم برخورد سلبی با اصل شبهه پراکنی** است؛ یعنی این‌گونه نباشد که در را ببندیم و بگوییم خودمان باشیم و خودمان و شبهه‌کنندگان را بکویم. کسانی هستند که بسیار بهداشتی بار می‌آیند و از همان اول با اساتید خاص محشور هستند و مدینه آرمانی برایشان ترسیم شده است. این‌ها اگر تا آخر در همان محیط بمانند خوب است ولی وقتی از آن محیط بیرون می‌آیند و یک شبهه می‌شنوند کل آن ساختمانشان فرومی‌ریزد. باید سؤالات را مورد تشویق قرار دهیم و قائل به تعطیل نباشیم. شبهه‌کنندگان فرصت خوبی برای ما است و حتی اگر این‌ها نبودند ما باید از سهم امام به یک عده‌ای پول می‌دادیم تا شبهه تولید کنند تا این علم پیشرفت کند.

۳. نکته مهم دیگر در نایسته‌ها، **جمود و تقدس‌پنداری غیر مقدس‌ها** است. مقدس قابل نقد نیست و اگر نقدی وارد شود من تمام و کمال قد علم می‌کنم و پاسخ می‌دهم؛ اما برخی چیزها نامقدس است و با مورد قبل متفاوت است. سیره ائمه مقدس است ولی سیره علما مقدس نیست و او معصوم نیست که حتماً باید از آن دفاع کنم. یا یک کتابی نزد ما است که به آن احترام می‌گذاریم. حال اگر کسی به کتاب کافی اشکال کرد نباید تمام‌قد بگوییم که حتماً باید از آن دفاع کرد؛ مثلاً تحریف قرآن در کتاب کافی وجود دارد. ما هیچ کتابی را مانند قرآن مقدس نمی‌دانیم. ممکن است همه کتاب‌هایمان یا شخصیت‌ها را نقد کنیم. ممکن است برخی علم‌ها مقدس شود؛ مثلاً می‌بینم که به علم کلام و فلسفه حمله می‌شود و اصل این علوم را زیر سؤال می‌برد و یک کسی نیز به قدری تمام‌قد دفاع می‌کند که راضی نمی‌شود که کسانی مانند افلاطون و ارسطو کافر باشند و حتماً باید موحد باشند یا به قول برخی از انبیاء باشند. دل‌بستگی به یک علم خیلی وقت‌ها نیروی ما را هدر می‌دهد.

۴. نکته بعدی این است که از کلمه‌ای استفاده نکنیم که نشان‌دهنده تعطیلی علم و شبهه در آن حوزه خاص باشد. اصطلاحاً موضوع ما به قدری متورم و چاق شده باشد که دیگر جایی برای پاسخ نمانده باشد و فقط آن علم باشد. در این حالت ما نیز مجبوریم از کلمه فوق شبهه استفاده کنیم. این‌ها دیگر شبهه پذیر نیست و جایی برای شبهه باقی نمی‌گذارد.

۵. نکته دیگر این است که در برخی محافل رایج شده است که شبهه را ضعیف مطرح کنید و پاسخ را قوی مطرح کنید. برعکس برخی از سیره‌های علمای ما مانند شهید مطهری که شبهه را به گونه‌ای مطرح می‌کردند که خود شبهه کننده در عجب می‌ماند. این مغالطه، مغالطه پهلوان‌پنبه است. یک کسی پهلوان است و می‌تواند تنها کسانی را زمین بزند که بدنشان از پنبه پر شده باشد. پهلوان عرصه را نمی‌تواند زمین بزند و درعین‌حال به دنبال افراد ضعیف هستند. اینجا نیز به دنبال شبهه ضعیف هستند.

البته برخی وقت‌ها به اصل شبهه مراجعه می‌کنیم و می‌بینیم که شبهه به این ضعیفی که این آقا مطرح کرده نیست.

۶. بحث دیگر، غیرتخصصی وارد نشدن در پاسخگویی به شبهه است.

۷. بحث دیگر عدم شخصیت محوری در پاسخگویی به شبهات است. یعنی چون فلان شخصیت علمی چنین حرفی زده است پس درست است.

۸. نکته آخر عدم توهین به شخصیت شبهه کننده است. این که او را نادان فرض کنیم کار درستی نیست. هیچ‌گونه توهینی نباید به شخصیت شبهه کننده داشته باشیم.

بنابراین، باید سعی کنیم یک قدم بالاتر بیاییم و بتوانیم خودمان را در سطح شبهات مطرح کنیم تا تعادلی میان شبهه و پاسخ برقرار شود.

۴- پاسخ به پرسش‌های حاضران

سؤال:

ابزار ما در تاریخ می‌تواند به شبهات پاسخ دهد؟ آیا تاریخ ذاتاً ماهیت پاسخگویی به شبهات را دارد؟

پاسخ:

بسیاری از شبهات را می‌توان از روش تاریخی پاسخ بدهیم. شبهات سطح متوسط را تاریخ پاسخ می‌دهد ولی یک شبهاتی وجود دارد که حتی در گفتگوهایم با شما نیز مطرح نمی‌کنم. هنوز در آنجا به آن حد که پاسخ بدهیم نرسیده‌ایم و با آن پاسخ‌های کلی رد می‌کنیم. ولی تأکید من بر توانمندتر کردن علم تاریخ است؛ یعنی این علم را نباید در این سطح ببینیم. باید بررسی کنیم که چگونه می‌توان این علم را به سرباز تبدیل کنیم؟ این دغدغه بنده است. در آینده شبهات بیشتر در حوزه تاریخ است و تاریخ این‌زمانی توانایی پاسخ به شبهات را ندارد.

ابزار را نیز باید عوض کنیم؛ مثلاً سابقاً یک‌شب تا صبح به دنبال یک روایت می‌گشتید و حالا با یک کلیک آن را پیدا می‌کنید. باید در روش شناسی و علوم بین‌رشته‌ای کار کنیم. طبیعتاً باید این تاریخ غیر از تاریخ این زمانه باشد.

سؤال:

مغالطه در پاسخ به شبهات چه نقشی دارد؟

پاسخ:

ما باید به فنون مغالطه تسلط پیدا کنیم. پیشنهاد می‌کنم که کتاب «مغالطات» آقای خندان را مطالعه بفرمایید. شاید اوجب واجبات بر یک طلبه دغدغه‌مند، خواندن این کتاب است. باید از همان ابتدا، مغالطه را کشف کنیم.

سؤال:

چگونه می‌توان فرق بین شبهه و سؤال را تشخیص داد؟

پاسخ:

تفاوت شبهه و سؤال در انگیزه است. انگیزه‌ای که باعث خبث می‌شود. نکته مهم این است که این شبهه از غیر متدین صادر می‌شود؛ یعنی یهودی یا مستشرق یا وهابی است. در مراحل بعدی، من همیشه سعی کرده‌ام بگویم که شما نگاهتان به شبهه مانند نگاه به سؤال باشد؛ یعنی دیگر کاری به انگیزه نداشته باشید؛ مثلاً می‌بینید کلبرگ یا نیومن چنین حرفی زده است. این معلوم است که شبهه است؛ اما در تحلیل نمی‌توانم بگویم که چون وهابی گفته است پاسخ نمی‌دهم.

سؤال:

تا بخواهیم به شبهه پاسخ بدهیم، شبهه ذهن مردم را منحرف کرده است. فرصت‌ها بسیار کم است. باید چکار کنیم؟

پاسخ:

فرمایش شما در راستای تأیید عرایض بنده بود. این همان اتاق فکری است که گفتم. اگر اتاق فکر می‌داشتیم و آینده‌شناسی می‌کردیم و پیشینه شبهات را می‌گفتیم با این هجمه به این سرعت مواجه نبودیم و حتی اگر پیشینه شبهه را به شبهه‌کنندگان معرفی می‌کردیم زحمت آن‌ها را کم می‌کردیم؛ مثلاً ابن میمون چند صدسال قبل‌تر این شبهه را مطرح کرده است و برخی بزرگان به آن پاسخ گفته‌اند. من خیلی از کتاب‌های پاسخگویی به شبهات را دیده‌ام و فهمیده‌ام که پاسخگو در هیچ علمی به‌عنوان متخصص شناخته‌نشده است. تتبع خوبی دارد و با تحلیل پاسخ نمی‌دهد.

سؤال:

تولید علم و علوم عقلی در این عرصه چه نقشی دارد؟

پاسخ:

یک اشتباه تاریخی که ما در طول تاریخ کرده‌ایم و باعث عقب‌ماندگی ما شده است این است که علوم عقلی را با فلسفه مساوی دانسته‌ایم. هرچند فلسفه از علوم عقلی است و الآن توان پاسخ به شبهات را ندارد ولی علوم عقلی انحصار در فلسفه ندارد. اگر تاریخ بخواهد کارآمد باشد حتماً از علوم دیگر و به‌ویژه علوم عقلی باید استفاده کند. شهید مطهری با این‌که تخصصی در تاریخ نداشته است اما به‌واسطه عقل‌گرایی و تیزبینی که داشته است فرمایش‌هایش قابل‌استفاده است و برای نظام‌سازی از افکار ایشان می‌توان استفاده کرد.

سؤال:

انجمن‌های علمی در این عرصه چه جایگاهی دارند؟

پاسخ:

انجمن‌های علمی می‌توانند علم را پویا کنند. بعضی وقت‌ها خودشان می‌توانند طرح‌هایی در پاسخ به شبهات بدهند و برخی اوقات می‌توانند رابط بین اساتید و جامعه هدف باشند؛ یعنی شبهات را

جمع‌آوری کنند و اساتید را شناسایی کنند و تخصص آن‌ها را بررسی کنند و حلقه ارتباط بین آن‌ها باشند. همین جلسات نیز می‌تواند بسیار مفید باشد.